

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه پنجم: «آیا نزاع در «اجتماع امر و نهی» در جمیع اقسام واجب و حرام جریان دارد؟»

مقدمه پنجمی که مرحوم آخوند(قدس سره الشریف) عنوان فرموده‌اند، این است که، آیا این نزاع در اجتماع امر و نهی، اختصاص به يك قسم خاصی از اقسام وجوب و حرمت دارد، یا در جمیع اقسام آن جارد است؟

در جایی که واجب، واجب نفسی است و حرام، حرام نفسی است، بلاشکال محل نزاع است. صلاه، عنوان واجب نفسی را دارد، غصب، عنوان حرام نفسی را دارد. اما آیا این نزاع در واجب و حرام غیری هم جریان دارد یا خیر؟

همچنین در جایی که واجب و حرام، هر دو تعیینی‌اند، بلاشکال نزاع جریان دارد. صلاه عنوان واجب تعیینی دارد، غصب هم عنوان حرام تعیینی دارد، اما آیا نزاع در واجب و حرام تخییری هم جریان دارد یا نه؟

همچنین در واجب و حرام عینی، بلاشکال جریان دارد، اما آیا نزاع در واجب و حرام کفایی هم جریان دارد یا نه؟

نظریه مرحوم آخوند(ره): عمومیت محل نزاع

مرحوم آخوند(ره) (در کفایه) فرموده‌اند که: از دو جهت به جریان نزاع قائل می‌شویم، یکی از جهت عموم ملاک و دوم از نظر عمومیت جریان ادله و نقض و ابرامی که در این بحث وجود دارد.

وقتی ملاک در نزاع اجتماع امر و نهی را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم این ملاک عمومیت دارد.

کسانی که قائلند به اینکه اجتماع امر و نهی محال است، می‌گویند: چون مستلزم اجتماع ضدین است، که خودش في حد نفسه محال است. پس اجتماع ضدین، ملاک در نزاع، در اجتماع امر و نهی است، یعنی کسانی که قائل به امکانند، می‌گویند: مستلزم اجتماع ضدین نمی‌شود و آنهایی که قائل به امتناعند، می‌گویند: مستلزم اجتماع ضدین است.

اجتماع ضدین هم همانطور که، در واجب و حرام نفسی وجود دارد، در واجب و حرام غیری هم موجود است. واجب غیری مثل يك مقدمه، که «بما انها مقدمه للواجب»، وجوب غیری دارد و «بما انه مقدمه للحرام»، حرمت غیری دارد، آنوقت نزاع می‌کنیم که، آیا این مقدمه امر و نهی غیری، در محل اجتماع، اجتماعشان ممکن است یا نه؟

در واجب و حرام تخییری هم همینطور، مثلاً اگر مولا مکلف کند به صوم و صلاه به نحو تخییری و به مکلف بگوید: یکی از این

دو به نحو تخییری، بر تو واجب است و از طرفی از جلوس در دار و از مجالست مع الاغیار نهی کند، و بگوید: یکی از این دو به نحو حرام تخییری، بر تو حرام است، حال اگر شخصی داخل منزل نماز خواند و در حین صلاتش مجالست مع الاغیار پیدا کرد، کنار دیگران که از مجالست با آنها نهی شده بود، نشست و نمازش را خواند، این نماز به اعتبار صلاه، متعلق برای وجوب، به اعتبار مجالست مع الاغیار، متعلق برای نهی است، پس امر و نهی تخییری هم، در دایره نزاع جریان دارد.

دفع یک توهّم توسط مرحوم آخوند(ره)

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: بعضی ها ادعای انصراف کرده و گفته‌اند که: تعبیر به امر و نهی در محل نزاع، انصراف دارد، همانطور که در موارد دیگر به تعیینی بودن، عینی بودن، نفسی بودن، انصراف دارد، اینجا هم انصراف دارد.

و در رد این ادعا فرموده‌اند: اگر مراد، ماده امر و نهی است، که انصراف به نفسی، تعیینی و عینی دارد، که در نتیجه نزاع در اجتماع امر و نهی، شامل غیری، تخییری و کفایی نمی‌شود، این ادعا که کسی بگوید ماده (الف و میم و راء) چنین دلالتی دارد، دعوایی است، «تعسفیه».

اما اگر کسی نسبت به صیغه امر و نهی این ادعا را کند، بعید نیست، اطلاق صیغه امر و نهی ظهور در نفسی بودن، تعیینی بودن و عینی بودن دارد، لکن اطلاق از راه مقدمات حکمت حاصل می‌شود، و یکی از آن مقدمات حکمت نبود قرینه بر خلاف است. و همین عمومیت ملاکی که در اینجا بیان کردیم، خودش بر خلاف اطلاق قرینه می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که، نزاع در اینجا عمومیت دارد.

این اجمالی از فرمایش مرحوم آخوند(ره) بود که البته عمده‌تاً بحث را روی وجوب تخییری و حرمت تخییری متمرکز فرموده‌اند، برای اینکه بیشتر، این قسمت هم محل ابتلاء و خلاف و نزاع واقع شده‌است.

نظریه شیخ انصاری و آقای خوئی(قدس سرهما): عدم جریان نزاع در واجب و حرام تخییری

از مرحوم شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) نقل شده که فرموده‌اند، نزاع در اجتماع امر و نهی، در واجب و حرام تخییری جریان ندارد. مثالی هم زده‌اند که، اگر مولا نکاح یکی از این دو خواهر را حرام کند، و از طرفی نکاح یکی از این دو را واجب کند، اصلاً اجتماع ضدین به وجود نمی‌آید، برای اینکه وقتی می‌گوید: نکاح با یکی از این دو زن حرام است و از آنطرف می‌فرماید: نکاح با یکی از این دو واجب است، اینجا اجتماع ضدین جریان ندارد.

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) (کتاب محاضرات، جلد 4، صفحه 186) فرموده‌اند: این نزاع عمومیت دارد، یعنی شامل واجب و حرام غیری و کفایی هم می‌شود، اما استثناء کرده‌اند که، شامل واجب و حرام تخییری نمی‌شود، برای اینکه بین وجوب تخییری و حرام تخییری فرق وجود دارد، که این فرق سبب می‌شود که بگوییم: دیگر مسئله اجتماع امر و نهی معنا ندارد. در نتیجه از مرحوم شیخ دفاع و این نظریه را تثبیت می‌کنند.

به این بیان که در واجب تخییری، وجوب به جامع تعلق پیدا می‌کند، یعنی وقتی می‌گویند: یکی از این دو عمل، به نحو واجب تخییری بر تو واجب است، وجوب به «قدر جامع بینهما» تعلق پیدا می‌کند، و لذا هر کدام را که انجام داد، جامع را اتیان کرده‌است.

اما در حرام تخییری معنا ندارد که حرمت به قدر جامع تعلق پیدا کند، و اگر در جایی گفتند: حرمت به قدر جامع تعلق پیدا کرده، حتماً انحلال پیدا می‌کند، عرف انحلال را می‌فهمد و هر کدامیک از افراد تعییناً حرام می‌شود، حرمت اگر به قدر جامع تعلق

پیدا کرد، لا محاله سر از تعیینی بودن حرام در می آورد.

مرجع حرمت تخییریه به حرمت الجمع است، یعنی وقتی مولا می گوید: تخییراً یکی از این دو حرام است، یعنی جمع بین این دو حرام است، جمع بین این دو، متعلق برای حرمت واقع می شود، مفسده ملزمه در جامع نیست، بلکه در جمع بینهماست، برای اینکه اگر بخواهد در جامع باشد، لازمه اش انحلال است، و انحلال معنایش این است که هر کدام از این افراد، خودش حرمت تعیینیه پیدا کند.

لذا ایشان فرموده اند که اگر در جایی يك واجب تخییری و يك حرام تخییری داریم، متعلق واجب تخییری جامع و متعلق حرام تخییری جمع است. متعلق ها وقتی جدای از یکدیگر شد، دیگر اجتماع امر و نهی در شیء واحد لازم نمی آید، زیرا نمی توانیم بگوییم که: یکی از دو خواهر هم متعلق وجوب تخییری و هم حرام تخییری است، برای اینکه حرام به این فرد تعلق پیدا نکرده، بلکه به جمع تعلق پیدا کرده و این جمع دارای مفسده است. پس وقتی مولا يك واجب تخییری و يك حرام تخییری را در اینجا می آورد، دیگر اجتماع امر و نهی جریان ندارد.

نقد و بررسی نظریه محقق خوئی (ره)

این بیان مرحوم آقای خوئی (ره) به نظر ما قابل مناقشه و اشکال است. اشکالش هم این است که ایشان در ذهن شریفشان این بوده، که در هر جا جامع در کار باشد، جامع عنوان «لا به شرط» دارد، مثلاً مولا به عبدش می گوید: «جئنی بانسان». این انسان قدر جامع بین همه این مصادیق است، «لا به شرط» هم هست، یعنی هر کدام از اینها باشد، مانعی ندارد، زید را بیاورد، یا عمرو، یا بکر، فرقی نمی کند.

اما در باب وجوب تخییری، اگر هم به جامع تعلق پیدا می کند، به نحو «به شرط لا» است، یعنی به طوری که اگر یکی را آورد، دیگری ساقط می شود. حرام تخییری هم همینطور است، ممکن است به جامع تعلق پیدا کند، یعنی اگر یکی را انجام داد همان حرام است و دیگری از مصداق حرام خارج می شود.

این که ایشان فرموده: حرمت تخییریه حتماً باید به حرمت الجمع برگردد، فرمایش درستی نیست که بگوییم: مفسده در جمع وجود دارد، یعنی شارع که این دو را به نحو تخییری حرام کرده، جمع بین این دو در نظرش مبعوض است.

حرمت الجمع معنایش این است که، مفسده در جمع وجود دارد و جمع بینهما عند الشارع مبعوض است، در حالیکه اینطور نیست. اگر مولایی در جایی گفت: «هذا او ذاك حرامٌ تخییراً» عرف نمی گوید: که اگر هر دو را با هم آوردم مبعوض مولا را آورده ایم.

فرموده اند: هر جا واجب تخییری بود، وجوب به قدر جامع تعلق پیدا می کند، اما وقتی يك شیئی تخییراً حرام است، این حرمت به جمع تعلق پیدا می کند و تصریح هم فرموده اند که: مفسده در جمع وجود دارد، یعنی جمع بین این دو حرام است.

علی ای حال، ایشان وجه روشنی را ذکر نفرموده اند، بلکه فقط فرموده اند: اگر در حرمت تخییریه مانند وجوب تخییری به اینکه به قدر جامع تعلق پیدا کرده قائل شویم، مسئله انحلال مطرح می شود، و انحلال که مطرح شد یعنی هر کدام تعییناً حرام می شود، در حالیکه می خواهیم حرام تخییری را مطرح کنیم.

بحث در این است که حرام تخییری اصلاً معنایش چیست؟ چرا حرام تخییری به حرمت الجمع بر می گردد؟ در این هم می توانیم بگوییم: به جامع تعلق پیدا کرده، منتهی جامع «به شرط لا»، یعنی اگر احدهما مصداق حرام شد، دیگری حرام نیست.

چه اشکالي دارد: احدهما اگر مصداق حرام شد، ديگري مصداق حرام نباشد و در تحقق حرمت «لا نحتاج الي الجمع بينهما».

ايشان در تحقق حرمت در حرام تخييري فرموده‌اند که: حتماً نياز به جمع داريم، يعني هر جا حرامي، حرام تخييري شد، در حقيقت جمع بين آن دو حرام است. اين مناقشه‌اي بود که نسبت به فرمايش ايشان داشتيم. حالا روي اين تامل بيشتري کنيد تا فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين